

## نحوه علم الهی به وجود منبسط و سایر موجودات از نظر ملاصدرا و علامه طباطبایی

محمد جعفر جامه بزرگی\*

محمدجعفر حیدری\*\*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۶/۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۹/۴

### چکیده

مسئله وجود منبسط از مهمترین موضوعاتی است که فلاسفه اسلامی در تبیین نظام هستی شناسی خود به آن توجه ویژه‌ای داشته‌اند. ملاصدرا در پرتو اصول حکمت متعالیه مانند اصالت وجود و اعتباریت ماهیت و اختصاص جعل به وجود و همین‌طور تقسیم وجود به رابط و مستقل، توانست تفسیری جدید از این مسئله ارائه دهد. بر این اساس، واحد صادر شده - که همان وجود منبسط امکانی است - واحدی بلا ماهیت است و از این رو نحوه علم الهی به وجود منبسط تبیین درستی خواهد داشت. از سوی دیگر، با توجه به اینکه از نظر ملاصدرا ماهیات در وجودات رابط به تبع وجود موجود است، علم الهی به ماهیات موجودات به تبع وجود آنها و بالعرض خواهد بود. در این مقاله سعی می‌شود با نشان دادن اشکالات دیدگاه ملاصدرا، با طرح مبانی علامه طباطبایی نشان دهیم که ایشان با علم به این مشکل، توانسته‌اند با ارائه دیدگاهی جدید این مسئله را حل کنند و به تبیین علم خداوند به موجودات مقید پردازند. در این دیدگاه، ماهیات شأن معرفت شناختی داشته و متعلق معرفت بشری و نه علم الهی‌اند و بنابراین، علم الهی به وجودات مقید تعلق می‌گیرد و ماهیت جنبه ذهنی و مفهومی برای بشر خواهد داشت.

**واژگان کلیدی:** الواحد، اصالت وجود، وجود منبسط، علامه طباطبایی، صدور

\* دکترای فلسفه و حکمت اسلامی دانشگاه تربیت مدرس، آدرس الکترونیک:

mj.jamebozorgi@gmail.com

\*\* استادیار و عضو هیات علمی دانشگاه پیام نور استان قزوین واحد آبیک، آدرس الکترونیک:

mohammadjafarh@yahoo.com

## مقدمه

از نظر ملاصدرا حل بیشتر مسائل و غوامض در نظام فلسفی حکمت متعالیه می‌بایست در ارتباط با اصل اصالت وجود و دیگر اصول متفرع بر آن پیگیری شود.<sup>۱</sup> زیرا رویکرد وجودشناختی ملاصدرا در هر باب، نشان از پیشرفت گسترده‌ای در فلسفه اسلامی و عمق تمایز دیدگاه او با مکاتب پیشین است و به عبارتی دیگر، ره‌آورد تلاش فکری و فلسفی او اصلاح برخی مبادی تصویری و تصدیقی مسائل فلسفه اسلامی و در سطحی بالاتر، ابداع مسائلی مانند حرکت جوهری، تجرد خیال، اثبات عقلی معاد جسمانی و... است که موجب بالندگی جریان فکر فلسفی بوده است. یکی از مهمترین مسائل فلسفه اسلامی مسئله صادر اول و چپستی آن، ارتباط آن با سایر موجودات، و به ویژه ارتباط آن با وجود حق تعالی است که در نظام وجودی حکمت متعالیه جایگاه بسیار مهمی دارد. می‌توان گفت در منظومه فلسفی ملاصدرا، پس از اثبات اصالت وجود و اصل قرار گرفتن آن، هیچ مسئله‌ای به اندازه صادر نخست، که از نظر او همان وجود منبسط است، ایفاء نقش نمی‌کند. در حقیقت، چه در نظام وحدت تشکیکی وجود و چه در نظام وحدت شخصی وجود، وجود منبسط محطاً همه مراتب و کثرات وجودی و در عین حال مصحح وحدت وجود است. با توجه به نظام هستی‌شناختی ملاصدرا، او باید نحوه ارتباط همه مراتب وجودی با یکدیگر در دو محور سنخیت میان موجودات و همچنین نحوه علم حق تعالی به آنها را تبیین کند. بر این اساس، دو سؤال اصلی وجود دارد که دستگاه فلسفی حکمت متعالیه باید پاسخگوی آن باشد:

- ۱- با توجه به شمول و انبساطی که برای حقیقت یگانه وجود قائل است علم حق تعالی به وجود منبسط را با چه رویکردی تبیین می‌کند؟
- ۲- از آنجا که ملاصدرا ماهیت را به تبع وجود موجود قلمداد می‌کند علم الهی به سایر موجودات امکانی چه توجیهی خواهد داشت؟

ما در این مقاله ابتدا بر اساس اصول اساسی فلسفه ملاصدرا به نحوه وجود صادر نخست و ارتباط آن با حق تعالی و از سوی دیگر با موجودات دیگر می‌پردازیم تا به سؤالات بالا بنابر دیدگاه او پاسخ گوئیم. سپس با طرح دیدگاه علامه طباطبایی (ره) می‌کوشیم با نقد تطبیقی میان این دو فیلسوف بزرگ پاسخ صحیح را دریابیم.

### اصالت وجود و گذار از وحدت تشکیکی وجود به وحدت شخصی وجود

برای تبیین و ترسیم مسئله پیش‌رو می‌بایست به‌طور مختصر اصولی را بیان کنیم که ملاصدرا توسط آنها به اثبات صادر نخست و نحوه وجود و ارتباط آن رسیده است تا از این رهگذر به سؤالات مطرح شده از نظر ایشان پاسخ گوییم.

اصالت که در حقیقت صفت مفهوم است، مفهومی را شامل می‌شود که اولاً، حداقل یک واقعیت خارجی فرد این مفهوم باشد و ثانیاً، فرد بودن آن واقعیت مفروض برای این مفهوم بالذات باشد. بر مبنای صدرالحکما، هر دو مفهوم وجود و ماهیت دارای فرد هستند، اما واقعیت خارجی، فرد بالذات مفهوم وجود است و فرد بالعرض آن مفهوم ماهیت است که به تبع وجود موجود است.<sup>۱</sup> بر این اساس در تحقق عینی و خارجی، وجود تقدم و اولویت متافیزیکی بر ماهیت داشته و ماهیت به عنوان ظهور وجود در خارج تعبیر می‌گردد.<sup>۲</sup> نکته مهم در دیدگاه ملاصدرا این مسئله است که ماهیت در خارج به عرض وجود موجود و متحقق است و نسبت این دو نسبت اتحاد است نه ارتباط و در حقیقت، ماهیت و وجود در خارج با یکدیگر متحد هستند<sup>۳</sup> ولی آنچه اولاً و بالذات محقق است وجود است.<sup>۴</sup> از همین رو، ملاصدرا ماهیت را گاهی ظل وجود و گاهی شبح وجود قلمداد می‌کند و ملازمه میان این دو را ملازمه‌ای عقلی می‌داند.<sup>۵</sup> نکته کلیدی در طرح اصالت وجود توسط ملاصدرا این است که او بر مبنای قول به تمایز متافیزیکی میان وجود و ماهیت دست به چنین ابتکاری زده است. مطابق دیدگاه فیلسوفان مشایی، از نظر او نیز هر موجود ممکن زوجی ترکیبی از وجود و ماهیت است، اما بر اساس دیدگاه وجود انگارانه‌اش وجود دار و مدار تحقق است، از این رو ماهیت به لحاظ هستی‌شناسی به تبع وجود موجود و در حقیقت ظهور حد موجودات ممکن در خارج است، اگرچه به لحاظ تحلیل عقلی ماهیت مقدم بر وجود است.<sup>۶</sup> ملاصدرا این دیدگاه را در دو مسئله جعل و همچنین بحث علیت تقویت می‌کند. بر این اساس، در مسئله علیت آنچه مجعول حقیقی و بالاصاله واقع می‌گردد وجود است (به حیثیت تعلیلیه) و ماهیت به تبع آن منجعل (تحقق ثانیاً و بالعرض و مجازاً) می‌گردد.<sup>۷</sup> از نظر ملاصدرا، لازمه جعل و صدور در هر مرتبه‌ای از مراتب وجود-

۱. همان ۳۴؛ ملاصدرا ۱۳۶۳: ۱۰؛ ملاصدرا ۱۴۰۸: ۱؛ ۴۹؛ آشتیانی ۱۳۸۶: ۱۴۹

۲. ملاصدرا ۱۴۰۸: ۱؛ ۱۸۲

۳. ملاصدرا ۱۳۸۲: ۱۳۶

۴. ملاصدرا ۱۳۶۳: ۲۸؛ آشتیانی ۱۳۸۶: ۲۸؛ ملاصدرا ۱۳۸۷: ۲۰۵

۵. ملاصدرا ۱۳۶۰: ۵

۶. همان

۷. ملاصدرا ۱۳۶۳: ۳۷

به جز اعلی مرتبه وجود که وجود حق تعالی است - داشتن حد و ماهیت است اما این سخن به این معنا نیست که ماهیت نیز در کنار وجود جعل شده است بلکه ماهیت به عنوان ظهور حد هر موجود ممکن در خارج قلمداد می شود. در این حالت نسبت ماهیت به وجود مانند نسبت حد و محدود (حیثیت تقییدیه) و ظل و ذی ظل خواهد بود.<sup>۱</sup> به سخن دیگر، ملاصدرا همانند فیلسوفان مشائی ماهیت را دون جعل نمی داند بلکه ماهیت را نیز بالعرض و به تبع وجود موجود و متحقق در اعیان می داند.<sup>۲</sup> او می گوید خداوند نسبت به ماهیات موجوده فاعل است و نسبت به وجودات آنها مقوم، اما نسبت به خود ماهیت نه مقوم است و نه فاعل.<sup>۳</sup> این جمله خود گواهی است بر این که ملاصدرا ماهیات موجوده را به تبع وجود موجود در خارج می داند.

از نظر ملاصدرا، وجود و ماهیت دو حیثیت مصداقی هستند نه دو مصداق. بنابراین و با توجه به دیدگاه ملاصدرا در خصوص تمایز متافیزیکی میان وجود و ماهیت و تقدم متافیزیکی و بالأصله وجود بر ماهیت می توان گفت مباحث مربوط به ماهیت در حوزه هستی شناسی مورد بررسی قرار می گیرد، زیرا ماهیت به تبع وجود موجود است و البته هرگز به طور مستقل در خارج تحقق نخواهد داشت. کلام او در مشاعر چنین است: فهو بنفسه فی الأعیان، و غیره - أَعْنَى الماهیات - به فی الأعیان لا بنفسها.<sup>۴</sup> او همچنین در مباحث مربوط به وجود ذهنی به طور واضح و روشنی تحقق و ثبوت ماهیت هم در خارج و هم در ذهن را یکی از براهین برای اثبات اصالت وجود قرار می دهد.<sup>۵</sup> از این رو است که او قائل به ملازمه عقلی میان وجود و ماهیت است.<sup>۶</sup> در گامی جلوتر و در تلاش جهت پیشبرد نظام فلسفی حکمت متعالیه، با عطف توجه به تمایز متافیزیکی میان وجود و ماهیت و با اثبات اصالت وجود، متعلق بالذات جعل را نه به مانند اشراقیون ذات اشیاء و نه به مانند مشائیون افاضه وجود به ماهیات و نه به مانند میرداماد صرف مفهوم وجود بلکه خود وجود قلمداد می کند.<sup>۷</sup> طبق چنین دیدگاهی حقیقت واحده عینیه وجود دارای شمول و انبساطی است که در عین کثرت حقیقی، وحدتی حقیقی و ذاتی دارد که همه کثرات به نحو تشکیکی به آن وحدت بازگشت دارند. از نظر ملاصدرا، پذیرش وجودات متباین در نظام فلسفی سینوی (و حتی انوار متکثر در فلسفه

۱. ملاصدرا ۱۴۰۸، ۱: ۵۶؛ ملاصدرا ۱۳۶۰: ۱۳۶

۲. ملاصدرا ۱۳۶۱: ۲۲۹؛ ملاصدرا ۱۳۶۰: ۳۶

۳. همان: ۷۹

۴. ملاصدرا ۱۳۶۳: ۱۰

۵. ملاصدرا ۱۴۰۸، ۱: ۲۶۳

۶. ملاصدرا ۱۳۶۰: ۸

۷. ملاصدرا ۱۳۶۳: ۳۷؛ ملاصدرا ۱۳۷۵: ۱۸۳

اشراقی سهروردی) محصول نگاه ماهوی به هستی و غفلت از وجود است. در نگاه ماهوی هستی پر است از ماهیات متبائن که فقط در مفهوم وجود با هم مشترک‌اند (تشکیک عامی) و به اصطلاح، هستی نظامی تفکیکی قلمداد می‌شود نه واحد تشکیکی. چنین دیدگاهی با نظام فلسفی او که در آن وجود حقیقت هر چیزی است معنا ندارد. وجودی که تمامی مراتب وجود از حق تعالی تا وجود منبسط امکانی و غیره را در بر دارد و تمامی مابه‌الامتیازها به مابه‌الاتفاق بازگشت دارد. با طرح وحدت تشکیکی وجود سنخیت میان وجودات نیز قابل قبول تر جلوه می‌نماید زیرا با نظر به حقیقت موجودات که همان وجود است همه مراتب از یک سنخ‌اند و با نظر به هر مرتبه‌ای که ماهیات ظهور آن مراتب در عین هستند موجودات متبائن و متکثرند. این نظریه، ملاصدرا را با مسئله‌ای مواجه نمود که از رهگذر آن با طرح دیدگاه وجود رابط و مستقل با گذار از وحدت تشکیکی وحدت شخصی وجود را به عنوان رأی نهایی خود بپذیرد.

در واقع، معضل بزرگی که ملاصدرا در نظریه تشکیک وجود با آن مواجه بود این بود که در نظام تشکیکی، وجود عام دارای شمول و انبساطی است که حق تعالی نیز در طول مراتب مختلف وجود یکی از مراتب آن و به عنوان بالاترین مرتبه قلمداد می‌شود. این نگاه مستلزم نقص در باری تعالی و به طور غیر مستقیم پذیرش ماهیت برای واجب تعالی است که ملاصدرا نمی‌تواند آن را بپذیرد زیرا ماهیت داشتن به معانی محدودیت در مرتبه‌ای از مراتب حقیقت عینیّه واحده ذو مراتب وجود است که با ذات حق تعالی ناسازگار است.

ملاصدرا برای حل این مشکل با گذار از وحدت تشکیکی وجود و با اثبات وجود رابط، دستگاه فلسفی خود را بر اساس وجود مستقل و رابط سامان می‌دهد که ماحصل آن اثبات وحدت شخصی وجود و دگرگونی عمیق در برخی مسائل فلسفی او مانند مباحث علیت است. از این منظر، وجود حق تعالی وجود مستقل و ما سوی الله عین ربط و تعلق به او هستند. بر اساس این دیدگاه وجود رابط ما به الارتباط و الاشتراک میان همه موجودات امکانی است که عین ربط و تعلق به ذات حق تعالی هستند و حق تعالی به عنوان تنها موجود مستقل از دایره موجودات امکانی خارج است. طبق همین برداشت از هستی است که از نظر ملاصدرا، نسبت میان وجود رابط و وجود مستقل نه وحدت و تشکیک بلکه تباین و تفکیک است.<sup>۱</sup>

با طرح این دیدگاه سؤالی که باقی می‌ماند این است که ما به الامتیاز موجودات رابط چیست؟ به عبارت دیگر، کثرت موجود در هستی چگونه تبیین می‌شود؟ ملاصدرا برای نشان دادن مابه الامتیاز موجودات رابط به طور واضحی از تحقق بالعرض ماهیت سخن می‌گوید. به این معنا که

۱. ابراهیمی دینانی ۱۳۸۳: ۲۸۸-۲۸۹

اگرچه هستی موجودات ممکن نسبت به وجود حق تبارک و تعالی جز نیاز و تعلق و ربط محض چیز دیگری نیست، اما وقتی هستی موجودات امکانی را نسبت به خود آنها بسنجیم سلسله‌ای از موجودات هستند که مستقل‌اند. بنابراین، شیء واحد اگرچه ربط محض است اما از جهت دیگری مستقل بوده و دارای ماهیت نوعی است.<sup>۱</sup>

بر اساس دیدگاه ملاصدرا، وجود رابط دارای دو حیثیت است و بنابراین هم می‌توان نظر استقلالی و هم نظر مرآتیی به آن نمود، که از این دو حیثیت به حیثیت «ما به ينظر و مافیه ينظر» تعبیر می‌شود. پس اگر به وجود رابط نظر استقلالی شود خود دارای ماهیتی است که با وجود آن ملازم است و از این رو، با وجود مستقل و همین‌طور سایر موجودات متفاوت است زیرا بیان نمودیم که از نظر ملاصدرا، ماهیت به تبع وجود در خارج موجود و متحقق است و پس از تعلق جعل به وجود منجمل می‌گردد پس وجود رابط دارای ماهیت است به نظر استقلالی و به این ترتیب، می‌توان آن را مستقل فرض کرد و از آن معنای اسمی گرفت.<sup>۲</sup> اما اگر نظر ربطی به آن شود جمیع وجودات رابط هیچ استقلالی در وجود خود ندارند و همگی مندرک در وجود مستقل هستند و هیچ نمودی نداشته و از این رو ماهیتی نیز ندارند. او همین دیدگاه را در بحث از علیت نیز جاری می‌کند و به این وسیله از اختلاف مرتبه‌ای وجود علت و معلول به «نظریه تشان» نایل می‌شود تا راه برای طرح نظریه وحدت شخصی وجود هموار شود. در واقع، در نظریه وحدت تشکیکی وجود، احکام هر مرتبه‌ای از وجود به عنوان معالیل حق تعالی به همان مرتبه به نحو حقیقی اسناد داده می‌شد و از این رو، هر موجودی در طول موجودات دیگر از استقلال برخوردار بود. ملاصدرا با عبور از تشکیک مراتبی وجود واحد که حق تعالی را نیز در بر می‌گرفت می‌گوید به غیر از واجب تعالی که دارای وجود فوق تمام است، جمیع موجودات اعم از وجود منبسط امکانی و سایر وجودات متکثر همگی درخشش و تجلی وجود قیومی الهی هستند. وجود و موجود واحد بی شریک است و کثرت مشهود که به مراتب وجود نسبت داده می‌شود در حقیقت به ظل آن وجود حقیقی و نور احدی مربوط است.<sup>۳</sup>

نکته بسیار مهم در دیدگاه ملاصدرا این است که با بررسی دیدگاه او می‌بینیم که در وحدت شخصی وجود نیز ماهیات به تبع وجود رابط موجودند و او همچنان بر این اعتقاد راسخ است که وجود اصیل و اولاً و بالذات موجود و ماهیت ثانیاً و بالعرض منجمل است و بنابراین، همین لحاظ

۱. همان: ۲۹۰.

۲. مصباح یزدی ۱: ۳۰۳.

۳. جوادی آملی ۱۳۸۷، ۲: ۲۸۸.

را برای تبیین کثرت حقیقی موجود در نظر می‌گیرد.<sup>۱</sup> به همین منظور او تمامی قواعدی را که در وحدت تشکیک وجود برای حقیقت عینه واحده وجود اثبات می‌نمود، این بار فقط در محدوده و ناحیه وجود منبسط امکانی به عنوان تنها فعل صادره واحده از حق تعالی مطرح می‌نماید.<sup>۲</sup> وجود منبسط در این تلقی جدید دارای شمول و انبساط در تمامی مراتب موجودات امکانی است.

صادر نخست در دو نظام وحدت تشکیکی و وحدت شخصی وجود و علم الهی به ما سوی بنابر مطالبی که تا کنون گذشت می‌توان گفت در نظام وحدت تشکیکی وجود، صادر نخست به عنوان عالی مراتب حقیقت واحده وجود - که شمول و انبساط دارد- پس از خدا قرار می‌گیرد و سایر مراتب بنا بر قاعده امکان اشرف پس از آن تحقق می‌یابند. اما در دیدگاه وحدت شخصی وجود همانگونه که دیده شد حق تعالی یک فعل بیشتر ندارد. ملاصدرا وجود منبسط را به عنوان وجود مطلق، فعل واحده صادره از خداوند معرفی می‌کند که وجودات مقید آثار آن محسوب می‌شوند.<sup>۳</sup> منظور او از آثار همان ماهیات هستند که به منزله قیود و حدود وجودات خاصه در خارج ظهور می‌کنند.<sup>۴</sup> او تأکید دارد از آنجا که ماهیات مجعول بالعرض هستند به عنوان افعال به کار برده نشده‌اند بلکه به عنوان آثار ذکر شده‌اند زیرا فعل وجود منبسط چیزی جز خود وجود معلول نیست.<sup>۵</sup> به اعتقاد ملاصدرا، وجود منبسط دارای ماهیت نیست ولی به حسب هر مرتبه، ماهیت خاص و تنزلی به خصوص است که امکان خاصی، ملحق به آن می‌شود، همان طور که ذات احدیت، مقدس از اوصاف و اعتبارات است و به اعتبار مرتبه احدیت و مرتبه اسم الله جمیع اسماء و صفات، لازمه آن است. پس وجود مطلق به اعتبار حقیقت و سنخ آن، غیر از ماهیات است، ولیکن در هر مرتبه‌ای از مراتب ذاتی، دارای ماهیت خاصی است که لازم خاص آن است و این ماهیات با وجود مطلق منبسط امکانی بدون جعل و تأثیر متحدند.<sup>۶</sup> همچنین بر اساس حکمت متعالیه، وحدت صادر نخست، وحدت تشکیکی ظلی است، و همان طور که وحدت حقیقی بسیط الحقیقه همه اشیاء را به نحو جمع در بر می‌گیرد، وحدت ظلی صادر نخست نیز همه کثرات را شامل می‌شود بی آنکه به وحدت آن خدشه‌ای وارد شود.

۱. ملاصدرا ۱۴۰۸، ۲: ۳۲۰؛ جوادی آملی ۱۳۸۷، ۱۰: ۱۶

۲. جوادی آملی ۱۳۸۷، ۹: ۴۵۲

۳. ملاصدرا ۱۳۶۰: ۷۹

۴. همان

۵. همان

۶. ملاصدرا ۱۴۰۸، ۲: ۳۳۳

از آنجا که وجود منبسط دارای وحدت ظلّی است، بنابراین بدون ماهیت است و از این رو، هم سنخیت میان وجود حق تعالی به عنوان علت و وجود منبسط امکانی به عنوان معلول معنایی صحیح دارد و هم نحوه علم الهی به وجود منبسط صورتی درست دارد. بر این اساس، وجود منبسط امکانی بدون واسطه متعلق علم الهی است، زیرا وجودی صرف است که به واسطه اطلاقی که دارد محدودیتی ندارد تا از حیثیت تقییدیه آن ماهیتی به عنوان ظهور آن حد انتزاع شود. ملاصدرا با استفاده از اصول خود همچون اصالت وجود، مسئله جعل و قاعده بسیط الحقیقه کل الأشياء و لیس بشیء منها نحوه تعلق علم حق تعالی به موجودات را بررسی می‌کند. بر این اساس، از آنجا که حق تعالی بسیط من جمیع الجهات است همه کمالات را واجد است به این معنا که خارج از واجب چیزی نیست و هر چه کمال است متعلق به اوست. از این رو، علم الهی به تمام موجودات از جهت وجودشان تعلق می‌گیرد. از سوی دیگر، از آنجا که از نظر ملاصدرا متعلق جعل در مسئله جعل طبق قاعده «ایجاد الشیء لا من شیء» و جعل بسیط یک مفعولی فقط وجود است و از سوی دیگر، ماهیت نیز به تبع و واسطه وجود منجمل و ظاهر در خارج متحقق است بنابراین، علم حق تعالی فقط به وجود اشیا تعلق می‌گیرد و به ماهیت اشیا به واسطه وجود آنها تعلق می‌گیرد<sup>۱</sup> و این مستلزم نقص در علم واجب الوجود است. زیرا علم الهی با واسطه امری دیگر به شیء دیگری تعلق گرفته است. همین ایراد به‌طور جدی‌تری به بیان ملاصدرا در دفاع و توجیه دیدگاه عرفای بزرگ در خصوص نحوه تعلق علم باری تعالی به موجودات ممکن نیز وارد است.<sup>۲</sup> ملاصدرا سعی می‌کند نشان دهد دیدگاه عرفاء نه تنها سنخیتی با نظریه مردود معتزله ندارد بلکه اگر به عمق مطلب توجه شود یکی از بهترین براهین برای اثبات علم باری تعالی به موجودات است. اما یک نقد اساسی از سوی علامه طباطبایی (ره) بر این دیدگاه وارد است. ایشان در تعلیقه خود بر اسفار در خصوص مطلب ملاصدرا می‌فرمایند: لازمه علم حصولی آنگونه که ملاصدرا کیفیت آن را توضیح داده است، این است که مفاهیم ماهوی - که هیچ نحوه ترتب آثاری ندارند - در ظرف تجرد عقلی محقق نباشد. بنابراین، هیچ راهی برای اثبات علم حصولی برای مجردات عقلی و مافوق آنها وجود ندارد، و از این رو، ثبوت و تحقق ماهیات و اعیان ثابت به ثبوت اسماء و صفات قبل از وجود عینی آنها - به هر نحوی که فرض شود - معنای محصلی ندارد.<sup>۳</sup> علامه طباطبایی (ره) سپس اضافه می‌کنند که بر اساس پذیرش وحدت تشکیکی وجود، هیچ شکی در ثبوت کمالات وجودی

۱. همان، ۲: ۳۴۹

۲. همان، ج ۶: ۱۶، تعلیقات علامه طباطبایی

۳. همان، تعلیقات علامه طباطبایی



عینی در مراتب عالی وجود به نحو اجمال وجود ندارد، اما اصولاً عرفاً چنین دیدگاهی نسبت به هستی ندارند و جز ذات خداوند را موجود حقیقی به شمار نمی‌آورند.<sup>۱</sup> از سوی دیگر، خود ملاصدرا در شواهد الربوبیه بر این نکته اصرار دارد که اعیان ثابت‌ه هیچ حظی از وجود ندارند. عین سخن او این است: اعیان الثابتة ما شمت رائحة الوجود.<sup>۲</sup> بنابراین، طبق نکاتی که مرحوم علامه طباطبایی (ره) فرمودند دیدگاه عرفاً نیز قابلیت پاسخ به چنین سؤالی را ندارد.

بر اساس آنچه تا کنون آمد، دستگاه فلسفی اصالت وجود و اعتباریت ماهیت ملاصدرا قادر به تبیین علم خداوند به ماسوی الله نخواهد بود و از نقص سیستمی برخوردار است. زیرا با شمول و انبساطی که در وحدت شخصی وجود برای وجود منبسط امکانی قائل است و آن را واحد بدون ماهیت در نظر می‌گیرد فقط سنخیت و علم بی واسطه الهی به وجود منبسط امکانی دارای تبیینی دقیق می‌شود اما سنخیت و همین‌طور علم الهی به موجودات امکانی دیگر دچار چالش جدی می‌شود. از نظر نگارنده، علامه طباطبایی توانسته است با ابداع نظریه جدید در باب نسبت میان وجود و ماهیت پاسخ شایسته به نحوه سنخیت و همین‌طور علم الهی به اشیاء ارائه کند که در ادامه به آن می‌پردازیم.

### نظریه علامه طباطبایی (ره) در باب اصالت وجود و اعتباریت ماهیت

از نظر علامه طباطبایی (ره) در باب اصالت وجود آنچه مدار واقعیت و تحقق خارجی و عینی اشیاء است چیزی جز وجود نیست.<sup>۳</sup> ایشان در اصول فلسفه و روش رئالیسم به‌طور صریح می‌فرمایند: «مهیات و آثار و احکام مهیات در واقعیت هستی جاری نیستند».<sup>۴</sup>

از نظر علامه طباطبایی (ره) هر چیزی در سایه واقعیت اصیل، واقعیت دار می‌شود و سپس دربارہ نسبت ماهیت و وجود می‌افزاید:

«اصل اصیل در هر چیزی وجود اوست و ماهیت آن پنداری است - یعنی واقعیت هستی بخودی خود- بالذات و بنفسه- واقعیت‌دار یعنی عین واقعیت بوده و همه ماهیات با وی واقعیت‌دار و بی وی بخودی خود پنداری و اعتباری هستند- بلکه این ماهیات تنها جلوه‌ها و نمودهای هستند که واقعیت‌های خارجی آنها را در ذهن و ادراک ما به‌وجود می‌آورند و گرنه در خارج از ادراک نمی‌توانند از وجود جدا شده و به وجهی مستقل شوند».<sup>۵</sup>

۱. همان

۲. ملاصدرا ۱۳۶۰: ۷۹؛ ملاصدرا ۱۴۰۸: ۲، ۲۸۹

۳. طباطبایی ۱۳۸۵: ۱، ۱۵

۴. طباطبایی ۱۳۸۷: ۳، ۶۳

۵. همان ۳۹: ۴۱

این سخن به این معنی است که آنچه متن واقعیت را تشکیل می‌دهد چیزی جز وجود نیست و بنابراین، ماهیت امری ثانوی و موجود به تبع وجود نخواهد بود بلکه ماهیت در مقام خارجی امری عدمی و فقط دارای جنبه معرفت‌شناختی است. به عبارت دیگر، در دیدگاه فلسفی علامه طباطبایی (ره) واقعیت همان وجود است که در متن خارج، به موجود مطلق و موجود مقید تقسیم می‌شود. موجود مطلق موجودی است که از هر قید و شرطی مبری است و از این جهت به واجب الوجود تعبیر می‌شود و موجود مقید موجودی است که محدود به اعدام و سوالب است و از آن به ممکن الوجود تعبیر می‌شود. با این حال، باید دانست در نظام فکری علامه طباطبایی (ره) ماهیت جایگاه خاصی دارد. به این معنا که در واقع ماهیات حد موجودات مقید در ذهن است نه ظهور آن در خارج و از این رو، در دیدگاه علامه بزرگوار ماهیت در حوزه هستی‌شناسی جایگاه ندارد و متعلق به حوزه معرفت‌شناسی است.<sup>۱</sup> بر این اساس و از نظر علامه طباطبایی (ره) وجود مقید در خارج عبارت است از وجود همراه با حدود و قیود و سلوب و اعدام که هنگامی که به ذهن می‌آید از همین حدود و سلوب و اعدام ماهیتی انتزاع می‌شود که نقش آن حکایت‌گری از محکی خارجی خود یعنی وجود مقید خواهد بود.<sup>۲</sup> به این ترتیب، اعتباریت ماهیت اعتباریتی منجمل از وجود رابط خارجی و متحد با آن در خارج نیست، بلکه اعتباریت به معنای امری عدمی و ذهنی است که حاکی از وجود مقید است. ایشان در تعلیقات خود بر اسفار بر این امر تأکید می‌نمایند که ماهیت امری پنداری و اعتباری صرفاً ذهنی است که حاصل تماس قوای حسی انسان با واقعیت مقید خارجی است و بنابراین، متعلق علم موجود مجرد فقط وجود اشیاء است:

«ان مقتضى ما تقدم تحقيقه في كيفية ظهور الماهيات و المفاهيم الذهنية أن العلوم الحسولية لا تحقق لها في غير النفوس المدركة للكليات و الجزئيات و هي العلوم التي تنتهي بوجه إلى الحس و أما الوجودات المجردة عن المادة ذاتا و فعلا فلا تحقق في علمها لماهية و لا أي مفهوم آخر ذهني.»<sup>۳</sup>

علامه طباطبایی در تعلیقه زیر نیز به‌طور دقیق نشان می‌دهند که اعتباریت ماهیت به معنای ذهنی بودن آن است و به همین دلیل موطن ماهیت فقط در ذهن است و از حد ذهن تجاوز نمی‌کند و بنابراین، ظهوری در خارج ندارد. ایشان چنین می‌گویند: «علی أنا قد نهنتاک مراراً أن الماهیات و سائر المفاهیم لا تتعدی طور النفوس فإنها اعتباریة.»<sup>۴</sup>

۱. طباطبایی ۱۳۸۵: ۷۴ و ۱۴۳

۲. طباطبایی ۱۳۸۵، ۱: ۱۴۳

۳. ملاصدرا ۱۴۰۸، ۶: ۲۳۲؛ تعلیقات علامه طباطبایی

۴. همان: ۲۸۳

ایشان در جای دیگر از تعلیقات نفیس خود بر اسفار ملاصدرا و در بحث از قاعده بسیط الحقیقه نشان می‌دهد که واقعیت در خارج فقط وجود اشیاء است همراه با سوالب و اعدامی که این اشیاء را مقید و مرکب می‌کند و بنابراین، عکس نقیض چنین قضیه‌ای این است که واقعیتی که هیچ جهت سوالب و اعدامی ندارد بسیط الحقیقه است که همان وجود مطلق نامیده می‌شود. عین عبارت ایشان چنین است:

«أن كل هویة صح أن یسلب عنها شیء فهی متحصلة من إيجاب و سلب و كل ما كان كذلك فهی مركبة من إيجاب هو ثبوت نفسها لها و سلب هو نفی غيرها عنها- ینتج أن كل هویة یسلب عنها شیء فهی مركبة و ینعكس بعكس النقیض إلى أن كل ذات بسیطة الحقیقة فإنها لا یسلب عنها شیء و إن شئت فقل بسیط الحقیقة كل الأشياء.»<sup>۱</sup>

آنچه از این جمله برداشت می‌شود این است که علامه طباطبایی (ره) قاعده بسیط الحقیقه را به صورتی که ملاصدرا در اسفار بیان کرده است نمی‌پذیرد، زیرا ملاصدرا با طرح قاعده به صورت «بسیط الحقیقة كل الأشياء و لیس بشیء منها» می‌خواهد نشان دهد که از نظر او حق تعالی همه کمالات موجودات امکانی را از جهت وجودی آنها دارا است ولی نقائص آنها را که شامل ماهیات آنها می‌شود دارا نیست و این خود به وضوح نشان می‌دهد ملاصدرا ماهیت را به تبع وجود منجعل و موجود می‌داند، اما علامه طباطبایی (ره) چنین برداشتی را بر نمی‌تابد زیرا برای وجودات امکانی یک شأن بیشتر قائل نیست و آن وجود همراه با قیود و سلوب است و بنابراین، از نظر ایشان ماهیت بالعرض و بالتبع در خارج موجود نیست تا لازم باشد در قاعده بسیط الحقیقه از قسمت «و لیس بشیء منها» استفاده کند. از نظر علامه طباطبایی (ره) ماهیت اشیاء فقط در ذهن ذاهن حاکی از وجودی مقید در خارج است و بنابراین، در طرح قاعده فقط از عنوان «بسیط الحقیقة كل الأشياء» یاد می‌کنند زیرا جز وجود مقید همراه سوالب و اعدام در خارج چیزی همراه با موجودات نیست که به عنوان نقائص از حق تعالی مبرری کنیم. این دیدگاه علامه طباطبایی (ره) زمینه را برای مطرح نمودن نسبت میان وجود مطلق و وجود مقید با تعبیر حقیقه و رقیقه مهیا می‌سازد. بر این اساس، ایشان شمول و انبساط در ناحیه وجود منبسط امکانی را قابل پذیرش ندانسته و این شمول و انبساط و هیمنه را فقط برای وجود مطلق قائل است که همان حق تعالی است.<sup>۲</sup> از سوی دیگر، در مسئله وجود رابط و مستقل با طرح عدم اختلاف نوعی میان این دو، برخلاف ملاصدرا جنبه استقلالی وجود رابط را با تعبیر مفهوم یاد می‌کند که نشان می‌دهد از نظر ایشان ماهیت به عنوان مفهوم،

۱. همان، ۶: ۱۱۰؛ تعلیقات طباطبایی

۲. همان

امری صرفاً ذهنی است و هیچ ظهور خارجی بر آن مترتب نیست و از این رو، هر موجود خارجی رقیقه‌ای است که در حقیقت موجود مطلق مندک است و موجود مطلق به عنوان حقیقت مطلق هستی بر تمام موجودات مقید شمول و هیمنه دارد.<sup>۱</sup> بر این اساس، جهات وجودی اشیاء قابل حمل بر بسیط الحقیقه خواهند بود زیرا جهات ماهوی آنها فقط متعلق ذهن انسان است نه امری منجمل از وجود آنها. عین عبارت ایشان چنین است:

«و مما يجب أن لا تغفل عنه أن هذا الحمل أعنى حمل الأشیاء على بسیط الحقیقه لیس من قبیل الحمل الشائع فإن الحمل الشائع كقولنا زيد إنسان و زيد قائم يحمل فيه المحمول على موضوعه بكلتا حیثیتی إيجابه و سلبه اللتین ترکیب ذاته منهما و لو حمل شیء من الأشیاء على بسیط الحقیقه بما هو مرکب صدق علیه ما فيه من السلب فکان مرکبا و قد فرض بسیط الحقیقه هذا خلف فالمحمول علیه من الأشیاء جهاتها الوجودیه فحسب و إن شئت فقل إنه واجد لكل کمال أو إنه مهیمن على كل کمال و من هذا الحمل حمل المشوب على الصراف و حمل المحدود على المطلق.»<sup>۲</sup>

به طور روشنی علامه طباطبایی (ره) نسبت میان وجود علت و وجود معلول را نسبت حقیقت و رقیقه بیان نموده‌اند و از همین رو است که در آثار خود بر حمل دیگری به نام حمل حقیقه و رقیقه اشاره کرده‌اند.<sup>۳</sup> مفاد چنین حملی این است که از آنجا که معلول رقیقه حقیقت علت است و علت همان حقیقت معلول به نحو اعلی و اشرف است پس مابه الاتحاد این دو در اصل وجود است و ما به الاختلاف آنها که متضمن غیریت علت و معلول است در ناحیه مصداق این دو است که یکی حقیقت این کمال و دیگری رقیقه آن است.<sup>۴</sup> از سوی دیگر، با اثبات وجود مستقل و رابط اثبات می‌شود که وجود مطلق حق تعالی به عنوان تنها موجود مستقل، حقیقت هستی است که بر تمام موجودات امکانی شمول و انبساط دارد و موجودات مقید در واقع، رقایق این کمال مطلق نامحدود هستند که عین ربط و تعلق و فقر به این موجود مطلق‌اند. بر این اساس، چون حق تعالی موجود مطلق و بسیط الحقیقه است واجد تمام کمالات و مهیمن بر تمام کمالات است و از این رو محدود بر مطلق و رقیقه بر حقیقه قابل حمل است.<sup>۵</sup> علامه طباطبایی (ره) با چنین دیدگاهی علم حق تعالی به موجودات امکانی را علمی بی واسطه و متعلق به وجود آنها قلمداد می‌کند. ایشان بر اساس

۱. طباطبایی ۱۳۸۵، ۱: ۱۳۲

۲. ملاصدرا ۱۴۰۸، ۶: ۱۱۰؛ تعلیقات علامه طباطبایی

۳. طباطبایی ۱۳۸۵، ۲: ۵۴۶

۴. همان

۵. ملاصدرا ۱۴۰۸، ۶: ۱۱۰؛ تعلیقات طباطبایی

اطلاق وجود حق تعالی که لازمه وجود واجب الوجود است نشان می‌دهند که انبساط و شمول و هیمنه وجودی حق تعالی همه وجودات امکانی را فرا گرفته است و همه در احاطه او هستند و بنابراین، حق تعالی در مقام ذات مطلق غیرمحدود خود واجد تمام کمالات وجودی است، از سوی دیگر، چون ذات حق تعالی نزد خودش حاضر است بنابراین، لازمه علم حق تعالی به خودش علم به تمام موجودات است.<sup>۱</sup> بنابراین علم حق تعالی بدون واسطه ماهیت به تمامی اشیاء تعلق می‌گیرد و چیزی خارج از حیطه علم الهی نخواهد بود زیرا از نظر علامه طباطبایی (ره)، هر چه غیر از وجود، پنداری بیش نیست و پندار متعلق ذهن بشری است نه علم حق تعالی. از این رو، می‌توان گفت چالشی که ملاصدرا با آن روبرو بود در دیدگاه علامه طباطبایی (ره) حل شده است.

### نتیجه

اصالت وجود که اساس و بنیان فلسفه صدرایی است، باعث تحول در مفاهیم بنیادین اکثر قواعد فلسفی شده است. در واقع پذیرش اصالت وجود و به دنبال آن تشکیک در وجود، بستری مناسب برای تکامل و تصحیح بیشتر مفاهیم فلسفی شد. با قبول اصالت وجود، جعل، بالذات به وجود استناد داده شده و ماهیت بالعرض از وجود منجمل می‌شود، وجودات متباین جای خود را به مراتب تشکیکی داده، امکان ماهوی به فقر ذاتی تحویل می‌شود. اصالت وجود معنای علیت و صدور را دگرگون کرده و از این رهگذر، وجود منبسط امکانی به بهترین شکل تقریر می‌شود. با گذر از وحدت تشکیک وجود به وحدت شخصی وجود، وجود منبسط امکانی یک وجود ظلی و واحد تشکیکی است و تمامی کثرات متقابل را شامل می‌شود و بر تمام وجودات امکانی شمول و انبساط دارد و از آنجا که ماهیت ندارد بنابراین، علم حق تعالی بدون واسطه به آن تعلق می‌گیرد. اما با وجود کوشش بسیار ملاصدرا در تبیین نسبت میان علم حق تعالی به موجودات، این مشکل به وجود آمد که با پذیرش اصالت وجود و اعتباریت ماهیت و اختصاص جعل به وجود و اتحاد عینی این دو در خارج - که از آن به ظهور حد وجود تعبیر کرده است - و ربط وجودی ممکنات به حق تعالی علم الهی به ماهیات ممکنات بی جواب می‌ماند. نکته‌ای که علامه طباطبایی (ره) به آن پی برده و با تحول در مبانی اصالت وجود اشکال را مرتفع نمود. براین اساس و از نظر علامه بزرگوار (ره) آنچه در خارج محقق است چیزی جز وجود نیست و ماهیات اموری عدمی هستند و ظهور حد وجود در ذهن هستند. از این رو نیازی به تبیین علم الهی به ماهیات ممکنات نیست. ماهیات در ذهن به عنوان مفاهیمی که حاکی از محکی خارجی خود هستند هیچ نمودی در خارج نداشته و فقط شأن حکایت‌گری دارند و از این رو به عنوان وجود فی الذهن ذهن می‌توانند متعلق علم حق تعالی واقع شوند. ■

۱. همان: ۲۷۰.



## فهرست منابع

- آشتیانی، سیدجلال الدین، *شرح حال و آرای فلسفی ملاصدرا*، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۷.
- ابراهیمی دینانی، غلامحسین، *وجود رابط و مستقل در فلسفه اسلامی*، تهران: انتشارات مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، ویرایش دوم، ۱۳۸۳.
- جوادی آملی، عبدالله، *تلخیص ریحی مختوم*، ج ۲، قم: انتشارات اسراء، ۱۳۸۷.
- جوادی آملی، عبدالله، *ریحی مختوم*، ج ۹، قم: انتشارات اسراء، ۱۳۸۷.
- جوادی آملی، عبدالله، *ریحی مختوم*، ج ۱۰، قم: انتشارات اسراء، ۱۳۸۷.
- علامه طباطبایی، *تعلیقات بر اسفار*، بیروت: انتشارات دار احیاء التراث، ۱۴۰۸.
- علامه طباطبایی، *نهایه الحکمه*، تصحیح و تعلیق غلامرضا فیاضی، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۸۵.
- علامه طباطبایی، *اصول فلسفه و روش رئالیسم*، قم: مؤسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۷.
- لاهیجی، ملا محمد جعفر، *شرح المشاعر*، تصحیح سیدجلال الدین آشتیانی، قم: مؤسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۶.
- مصباح یزدی، محمدتقی، *شرح اسفار اربعه*، ج ۱، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۸۰.
- ملاصدرا، *الحکمه المتعالیه فی الاسفار الاربعه العقلیه*، بیروت: انتشارات دار احیاء التراث، ۱۴۰۸.
- ملا صدرا، *الشواهد الربوبیه فی مناهج السلوکیه*، تصحیح سید جلال الدین آشتیانی، مشهد: انتشارات مرکز الجامعی للنشر، ۱۳۶۰.
- ملاصدرا، *المشاعر*، به اهتمام هانری کرین، تهران: انتشارات طهور، ۱۳۶۳.
- ملاصدرا، *المسائل القدسیه*، تصحیح و تقدیم سیدجلال الدین آشتیانی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۷.
- ملاصدرا، *رساله اصالة الجعل*، تصحیح حامد ناجی اصفهانی، تهران: انتشارات حکمت، ۱۳۷۵.
- ملاصدرا، *العرشیه*، تهران: انتشارات مولی، ۱۳۶۱.





## The Divine knowledge to The Extending From Point of View Existence and other existents of Mollasadra and Tabatabai

*Mohamad Jafar Jamebozorgi \**

*Mohammad Jafar Heydari \*\**

### **Abstract**

The problem of The Extending Existence is most important issue that Islamic philosophers pay attention to it for explaining of ontological system. MollaSadra with regard to principle of Exalted Theosophy like fundamental reality of existence and related of essence and allocation of making to existence and division of existent to Connective being and Independent being, can presents new comment from this axiom. According Mollasadra, Effusion unity – that it is Potential Extended Being- is a unity without essence and therefor the divine knowledge to Extended Being will be truth. On the other hand, since that on the mollasadra’s view the essences are existents consequi of existence, the divine knowledge to essences will be consequily and by accidently. This article try to indicate mollasadra’s difficulties, to propounding of tabatabai’s foundation indicate that he attention to these difficulties, to presenting a new view, attain to solve this problem and explain of divine knowledge. In this view Esences have epistemological position not Divine knowledge so divine knowledge belongs to determined being and the essences are in human mind.

**Keywords:** Formal logic, mathematical logic, expression, reference, sense, formal ontology, apophantic logic

---

\* Ph.D in Tarbiat Modares University.

Email Address: mj.jamebozorgi@gmail.com

\*\* Assistant professor at Payame noor University of Qazvin, Abyek.

Email Address: mohammadjafarh@yahoo.com